

تطور کارکرد بیعت از عصر جاهلیت تا حکومت امام علی علیه السلام

محمد افشاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

چکیده

نگاهی ارزیابانه به بارزترین حوادث سیاسی - اجتماعی در عصر جاهلی، عصر نبوی و عصر خلفا با توجه به اندیشه و حجت‌های هر گروه، گویای نهادینه بودن مفهوم بیعت در میان آن‌هاست. بدیهی است که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان بیعت در عصر جاهلی، عصر نبوی و عصر خلفا وجود دارد. بر همین اساس، نوشتار حاضر، با روش توصیفی تحلیلی به بررسی مضامین بیعت‌ها و کارکرد آن در عصر جاهلی و صدر اسلام می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کارکرد بیعت در هر دوره در یک سطح نبود، بلکه معانی متعددی از جمله اظهار وفاداری و پایبندی بر مفاد عهد و پیمان در عصر جاهلی تا انشاء حاکمیت را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: کارکرد، بیعت، عصر جاهلی، عصر نبوی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام؛ mohammadafshari213@gmail.com

مقدمه

بیعت یکی از مفاهیم و سنت‌های شاخص در تاریخ و فرهنگ اسلامی است که از سنت‌های عصر جاهلی بود و مورد تأیید اسلام نیز قرار گرفت. مرور تاریخ در عصر جاهلی و صدر اسلام روشن می‌سازد که مردم همواره با مسئله بیعت مواجهه و برای آن نقش قابل توجهی در فرهنگ سیاسی جامعه برای آن قائل بوده‌اند. با توجه به وضعیت ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای سه‌گانه و تلاش آنان در کنترل رفتار سیاسی مردم، همواره بیعت به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آنان مطرح بوده است.

بیعت با توجه به نوع حکومت و نظام سیاسی از نظر محتوا، کاربرد، شکل و اجرا در دوره‌های مختلف - از دوره جاهلی تا حکومت علوی - دارای تفاوت‌ها و تشابهاتی است. شباهت، بیشتر در شکل اجرا و برخی شرایط و خصوصیات و متولیان امر بیعت است؛ اما تفاوت در محتوا و کارکرد آن است که ریشه در نظام سیاسی و نوع حاکمیت موجود در آن دو عصر را دارد.

پژوهش‌های مختلفی در رابطه با بیعت صورت گرفته است از جمله کتاب الشوری و البیعه و دورهما فی انعقاد الامامه الکبری تألیف مصطفی قصیر عاملی، مقاله «بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام» تألیف سید جعفر شهیدی، مقاله «ادله بیعت در قرآن و سنت» تألیف محمد مومن قمی، مقاله «مفهوم‌شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت» تألیف محمود احمدنژاد و نعمت داور پناه، اما هر کدام از این نوشته‌ها نکته به خصوصی غیر از کارکرد بیعت را مورد توجه قرار داده یا صرفاً به گزارش دادن بسنده کرده‌اند و هیچکدام به تطور کارکرد بیعت در این دوره زمانی به صورت اختصاصی پرداخته‌اند. با توجه به تفاوت کارکردی بیعت در هر عصر در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی، بعد از بیان مفاهیم و ارکان و اقسام و کیفیت بیعت، اولاً به مضامین بیعت‌ها در عصر جاهلی، عصر نبوی، عصر خلفا پرداخته شود و ثانیاً کارکرد بیعت در هر عصر تبیین گردد.

۱. مفهوم شناسی بیعت

۱-۱. بیعت در لغت

لغت‌شناسان در تعریف بیعت تا حدودی به یک معنا اشاره کرده‌اند. این واژه گرچه از ماده «ب ی ع» گرفته شده است اما معنای خاصی دارد.

خلیل بن احمد فراهیدی این گونه معنا می‌کند که بیعت دست‌به‌دست هم دادن بر ایجاب بیع و معامله است؛ همچنین به معنای دست به هم دادن برای اطاعت نیز به کار می‌رود. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲/۲۶۵)

فیومی می‌گوید: «البیعه الصفقه علی ایجاب البیع و تطلق ایضا علی المبیعه والطاعه ومنه ایمان البیعه». (فیومی، ۱۳۶۹ق: ۵۶) او دقیقاً همان معنا را می‌گوید که فراهیدی بیان کرده است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «بایع السلطان (با سلطان بیعت کرد)؛ یعنی این که فرد به ازای خدماتی که سلطان انجام می‌دهد پیروی و اطاعت از وی را پذیرفته و تضمین نموده است که بدان مبیعه و بیعت می‌گویند». (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۱۵۵)

ابن اثیر نیز با ذکر حدیث «الا تبایعونی علی الاسلام» می‌نویسد: «بیعت عبارت است از معاهده و معاهده». (ابن اثیر، ۱۴۲۱ق: ۱/۱۷۳)

ملاحظه شد که بیعت و بیع افزون بر آن که از یک ریشه و ماده هستند، دارای معنای نزدیک به هم نیز می‌باشند. اصل این واژه (ب ی ع) دلالت بر معاهده و مبادله مال به مال دارد و از آنجا که بیعت نیز چون در حقیقت نوعی مبادله و معامله است از همین ریشه گرفته شده است.

۲-۱. بیعت در اصطلاح

دانشمندان اسلامی اصطلاح مهم و زیر بنایی بیعت را مورد بحث قرار داده‌اند که در اینجا نظرات تعدادی از ایشان را به اختصار نقل می‌کنیم:

ابن خلدون می‌نویسد: «بیعت پیمان بستن برای فرمان‌بری و اطاعت است. بیعت‌کننده با امیر خویش پیمان می‌بندد که در امور مربوط به خود و مسلمانان، تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با وی به ستیز برنخیزد و تکالیفی

که بر عهده‌اش می‌گذارد و وی را به انجام دادن آن مکلف می‌سازد، اطاعت کند؛ خواه تکالیف به دل‌خواه او باشد یا مخالف میل او». (ابن خلدون، ۱۴۱۸ق: ۴۰۰/۱)

آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «بیعت عبارت است از تعهدی که از ناحیه ی بیعت کننده صورت می‌گیرد بر این که از بیعت شونده اطاعت کند و مخالفت امر وی نکند، و گویا چیزی به او فروخته است». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۱۷/۱)

آیت الله سبحانی در مورد بیعت می‌نویسد: «بیعت این است که بیعت کننده خود را در اختیار بیعت شونده قرار می‌دهد و بیعت شونده سعی می‌کند امور او را به صورت صحیح تدبیر کند؛ گویا بیعت کننده و بیعت شونده به کاری تجاری اقدام می‌کنند، زیرا هر کدام از آن‌ها در مقابل دیگری متعهد بر کاری می‌شود». (سبحانی، ۱۳۶۲ش: ۲۶۰)

از این رو بیعت در اصطلاح به معنای عقد و پیمانی است که فرد بیعت کننده با پیامبر ﷺ، امام و حاکم یا خلیفه می‌بندد تا در موضوع خاص یا به طور عام مطیع و وفادار او باشد و به مفاد تعهد خود ملتزم بماند.

۲. ارکان و شرایط بیعت

بیعت اگر دارای ماهیت عقد باشد سه رکن اساسی دارد: رکن اول: بیعت کننده، رکن دوم: بیعت شونده، رکن سوم: موضوع بیعت. تصور نشود که بیعت شونده با موضوع بیعت یکی است؛ زیرا بیعت به مسئله تحقق حاکمیت محدود نیست، بلکه می‌تواند در امور دیگری نیز واقع شود. وجود بیعت بر اساس نوع بیعتی که صورت می‌پذیرد سنجیده می‌شود و لذا برای تبیین بیعت، مشروع برشمردن شرایط بیعت ضروری است.

۱. توانایی و قدرت انجام موضوع بیعت: بیعت شونده و بیعت کننده هر دو باید توانایی اجرای موضوع بیعت را داشته باشند. عبدالله بن عمر می‌گوید: ما با پیامبر خدا بیعت می‌کردیم که به سخنان او گوش دهیم و اطاعت کنیم. سپس پیامبر می‌فرمودند: در حد توانایی. (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۵/ احکام بیعت)

۲. بلوغ: امام حسین علیه السلام فرمودند: «پیامبر با هیچ نابالغی بیعت نکردند، جز من و حسن علیه السلام». (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۵/ احکام بیعت)

۳. اطاعت در غیر معصیت خدا: امام حسین علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر درباره بیعت با یزید فرمودند: «چگونه با یزید بیعت کنم، در حالی که او گناه پیشه است؟» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱۲/۵) همچنین در جایی دیگر فرمودند: «آدمی چون من با چون او بیعت نمی کند». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۵)

۴. آزادانه و اختیاری بودن: اختیاری بودن بیعت از شرایط عمومی بیعت می باشد و از خلال سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه (طبق گزارش های تاریخی) قابل استفاده است. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «برپاکنندگان جمل کسانی را به نبرد با من خواندند که همه آن ها در برابر من، به اطاعت گردن نهاده بودند و بدون اکراه و با رضایت کامل، با من بیعت کرده بودند». (نهج البلاغه، خطبه: ۱۷۲)

امام در جواب پیشنهاد عمار مبنی بر اینکه حال که مردم داوطلبانه و بدون اکراه با تو بیعت کرده اند، خوب است از اسامه بن زید و عبدالله بن عمر و دیگران دعوت کنیم که همانند سایر مردم عمل کنند، فرمودند: «ما نیازی به بیعت کسی نداریم که تمایلی به ما ندارد». (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۱/۲) همچنین در نقل قولی از محمد حنفیه آمده است: پس از قتل عثمان، وقتی پدرم به دنبال اصرار فراوان مردم بیعت را پذیرفتند، فرمودند: «بیعت با من باید آشکارا و فقط با میل و رضایت افراد باشد». (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۲۷/۴) از این قبیل روایات که گویای اختیاری بودن بیعت در نظام سیاسی اسلام است، بسیار ذکر شده است.

۳. اقسام بیعت

بیعت با تأمل در تاریخ، آیات قرآن و روایات اسلامی از جهت های مختلف به موارد متعددی تقسیم می گردد. اگرچه ابتدائاً چنین به نظر می رسد که بیعت فقط یک نوع است اما با مراجعه به قرآن کریم، روایات، تاریخ و کاربرد این واژه، به خوبی روشن می شود که بیعت خود تقسیماتی دارد.

۱-۳. اقسام بیعت از جهت محتوا و هدف

از این جهت می توان بیعت را به سه نوع تقسیم کرد:

الف) بیعه الاتباع: بیعت‌هایی که در عقبه منا و بعد از فتح مکه و اعلان اسلام، بر متابعت از خدا و رسول خدا انجام شد. قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرُكَنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ﴾ (ممتحنه: ۱۲)

مفاد این بیعت، اطاعت از خدا و رسول خدا است که در قالب امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی جلوه کرده است. این امور عبارت‌اند از: شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، مرتکب فحشا نشدن، نکشتن فرزندان خود، تهمت نزدن و بالاخره نافرمانی پیامبر نکردن. در روایتی نیز آمده که عباد بن صامت گفت: «بايعنا رسول الله على السمع والطاعة في العسر واليسر». (نسائی، ۱۴۲۱ق: ۳۸/۷)

ب) بیعه الجهاد: این همان بیعتی است که معمولاً فرمانده سپاه از نیروهای تحت امر خود می‌گیرد که در میدان جنگ تا آخرین قطره خون با وی باشند. قرآن کریم در اشاره به این نوع از بیعت می‌فرماید: ﴿ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يدالله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه﴾ (فتح: ۱۰)

این بیعت به قرینه آیات بعد که در آن صحبت از مغنم کثیره، مخلفون و... است، معلوم می‌شود که منظور از بیعت، جهاد است و مفاد و اسم پیمان صلحی هم که بسته شد، خود موید این حقیقت است. در روایتی نیز پیامبر صریحاً فرمود: ابایعه علی الجهاد. (نسائی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۱/۷)

ج) بیعه الخلافه و الامامه: بیعتی است که از عصر پیامبر و خلفا و ائمه با کیفیت مخصوص آن زمان بوده است. ویژگی آن، ملاک تشخیص موافق از مخالف بودن آن است. انجام این بیعت به معنای پذیرش ولایت امر در تمام امور است.

۲-۳. اقسام بیعت از جهت عمومیت و مجدد بودن

الف) بیعت عام و بیعت خاص: این نوع بیعت در طول تاریخ اسلام مکرر مشاهده شده است؛ مانند بیعت اولیه با ابوبکر در سقیفه که بیعت خاص بود و بیعت مردم با وی در مسجد پیامبر که بیعت عام بود.

بیهقی می‌نویسد: «قد کانت طائفه منهم بایعوه قبل ذلک فی سقیفه بنی ساعده و کانت بیعتہ علی المنبر بیعہ العامہ؛ گروهی از مردم قبلاً در سقیفه با ابوبکر بیعت کرده بودند ولی بیعتی که روی منبر در مسجد صورت گرفت، بیعت عمومی بود». (بیهقی، ۱۴۲۳ق: ۲۷۵)

حضرت علی علیه السلام بیعتی را که با وی انجام شد به بیعت عمومی توصیف می‌کند و می‌فرماید: «وهذه بیعہ عامہ؛ این بیعتی عمومی است.» (مفید، ۱۳۷۶ق: ۲۳۵/۱) «وان العامہ لم تبایعنی لسلطان غالب؛ عموم مردم با من با زور بیعت نکردند.» (نهج البلاغه، نامه: ۵۴)

ب) بیعت آغازین و بیعت مجدد: از طرفی بیعت ممکن است بیعت اولیه تلقی شود، چنان که افراد و قبایلی به حضور پیامبر می‌آمدند و بر اسلام و اطاعت با وی بیعت می‌کردند، و در فرصتی دیگر مخصوصاً در مواقع بحرانی برای تاکید وفاداری، مجدداً بیعت می‌کردند که عنوان تجدید بیعت به خود می‌گیرد.

۴. کیفیت و روش بیعت

با توجه به معنای بیعت در لغت و تعبیر به صفا و این که می‌گویند «صفت له بالبیعہ ای ضربت بیدی علی یدہ» و نیز از تعبیر قرآن به «یدالله فوق ایدیهم»، این گونه استفاده می‌شود که در اعلان بیعت و پیروی، «دست» نقش اساسی داشته. بیعت می‌تواند با توجه بر شرایط زمانی و مکانی به روش‌های مختلفی انجام شود.

الف) بیعت مستقیم: این که هرکسی دست خود را در دست پیامبر، خلیفه و یا امام قرار می‌داد و یا این که دست خود را به دست او می‌زد؛ چنان‌که در جریان بیعت عقبه می‌گویند: «اول من ضرب علی ید رسول الله البراء بن معرور ثم تتابع القوم». (طبری، ۱۴۱۳ق: ۹۴/۲)

ب) بیعت با نماینده اعزامی به سوی مردم: اگر مردم به هر دلیلی قادر نبودند به‌طور مستقیم با فرد مورد نظر بیعت کنند، با فرستاده وی بیعت می‌کردند. چنان‌که با حضرت مسلم، نماینده امام حسین علیه السلام در کوفه بیعت کردند.

ج) بیعت با نماینده اعزامی از سوی مردم: در برخی از موارد، بیعت این‌گونه صورت می‌گرفت که قبیله‌ای نماینده خود را به سوی پیامبر، خلیفه و امام اعزام می‌کردند تا وفاداری خود را اعلام نمایند.

د) وساطت ابزار: در برخی از موارد، بنا به دلایلی که امکان تصافق مستقیم نبود، اموری دیگر نقش واسطه را برعهده می‌گرفت.

۵. کارکرد بیعت

کارکرد «بیعت» را می‌توان در دو حالت تصور کرد:

۱. بیعت علت حقانیت و انشا کننده باشد؛ یعنی به وسیله بیعت، خلافت و امامت برای کسی ثابت شود و این عامل برای او صلاحیت حکومت و مشروعیت حکمرانی ایجاد کند. در این حالت، مشروعیت با مقبولیت و بیعت مردمی برابر می‌شود. این حالت دیدگاهی است که بر دموکراسی‌های امروز مطابق است؛ یعنی مشروعیت با مقبولیت مساوی است.

۲. بیعت نشانه حقانیت باشد؛ یعنی بیعت امت برای امام حقانیت ایجاد نمی‌کند، بلکه وسیله‌ای است که امت با آن فردی را که از سوی خدا منصوب شده و دارای شرایط لازم است شناسایی کرده، به وی قدرت مردمی می‌دهند. در این حالت، بیعت حقانیت ایجاد نمی‌کند، بلکه امت باید فرد صلاحیت‌دار را شناسایی کند و با بیعت، ولایت او را عینیت بخشد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۲۰۷/۲) بنابراین تفسیر، اگر مردم در بیعت و شناخت امام اشتباه کرده باشند منتخب آن‌ها خلیفه و امام واقعی نیست و بیعت مردم و صرف منتخب بودن برای او صلاحیت ایجاد نخواهد کرد. بیعت در نظام سیاسی امامت، از نوع دوم، یعنی نشانه حقانیت است. (پیشگاهی فرد، شیعه شناسی، «حضرت علی و نقش آرای عمومی در شکل‌گیری نظام سیاسی آرمانی تشیع»: ۱۲۹/۳۱)

۱-۵. بیعت در عصر جاهلی

اساس زندگی جامعه عرب از اسلام بر سازمان عشیره‌ای و قبیله‌ای استوار بود و در واقع، قبیله یک واحد کوچک سیاسی در آن زمان به شمار می‌آمد. در همین محدوده مفاهیمی رایج بود که بر اساس آن‌ها حیات سیاسی عرب جاهلی شکل می‌گرفت. یکی از آن مفاهیم «بیعت» بود. رئیس قبیله به عنوان برگزیده نسبی قبیله، همراه با صفاتی خاص به عنوان سید قوم انتخاب می‌شد و مردم اطاعت از وی را بر خود

لازم می‌دانستند. برای افراد تحت سلطه قبیله این اطاعت، امری اساسی برای حفظ هویت قبیله به شمار می‌آمد. فقط اطاعت بی‌چون و چرا بود که می‌توانست اتحاد قبیله را حفظ کند. اظهار این اطاعت به وسیله بیعت افراد با رئیس قبیله صورت می‌گرفت. این بیعت به صورت گذاشتن دست راست افراد بر دست راست رئیس قبیله بود. با این عمل، افراد قبیله به رئیس خود اطمینان می‌دادند که پیروی از او و پذیرش او به عنوان حاکم از نظر آن‌ها تمام شده است و در واقع، بر اطاعت کامل از او متعهد می‌شدند. حاکم قبیله نیز در مقام ریاست، مدافع افراد به شمار می‌آمد و از منافع آن‌ها دفاع می‌کرد. پس از اتمام بیعت، هیچ عربی حاضر به نقض عهد نبود. در نظر آن‌ها، نقض عهد تخلفی سنگین به شمار می‌آمد. (جعفریان، ۱۳۷۷ش: ۱۸)

با توجه به شیوه‌های مختلف بیعت که یکی از انواع آن، بیعت با کلام و بیعت مکاتبه‌ای است، در عصر جاهلی نیز پیمان‌هایی را مشاهده می‌کنیم که علاوه بر انعقاد آن به طریق رایج بیعت، یعنی دست دادن و مصافحه کردن، با قَسَم و کلام همراه بوده که به آن‌ها حلف می‌گفتند؛ بنابر این برخی از احلاف را می‌توان زیر مجموعه بیعت و یکی از انواع آن قرار داد. البته کارکرد بیعت در این احلاف، فقط جنبه تأکیدی و ابراز وفاداری و تعهد قبایل در برابر یکدیگر بوده است. در ادامه به برخی بیعت‌های مختلف در عصر جاهلی اشاره خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین بیعت‌های عصر جاهلی مربوط به زمانی است که قصی بن کلاب تصمیم گرفت خزاعه را از مکه اخراج و امتیازات اجداد خود را احیا نماید؛ لذا از قریش و بنی‌کنانه برای کمک در این امر دعوت کرد که قریش پذیرفت و با او بر این امر بیعت کردند. هدف قصی به دست آوردن امور کعبه و امتیازات اجدادی غصب شده خود بود. این امور نشانه مجد و شرف در مکه و حجاز بودند. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۵۸/۲) قصی به فکر حکومت نبود؛ چنان‌که اقدامات بعدی او مؤید این مطلب است. او پس از اخراج خزاعه، قبایل قریش را جمع کرد و هر کدام را در جایگاه خود قرار داد و سپس دارالندوة را تأسیس نمود (ابن هشام، ۱۹۹۸م: ۲۶) که مکانی برای مشورت و اخذ تصمیم در مورد وقایع مهم بود.

عدم توجه قصی به ریاست مکه و توجه او به امور کعبه و قرار دادن اقوام مختلف در جایگاه خود و تأسیس دارالندوه و از همه مهم‌تر دعوت از قریش و بنی‌کنانه برای اخراج خزاعه از مکه و بیعت آنها با قصی برای یاری او، همگی بر بیعت با قصی نه برای اعطای حکومت و ریاست، بلکه برای تأکید بر تعهد و ابراز وفاداری نسبت به او دلالت دارد.

در بیعت‌های دیگر عصر جاهلیت هم که عموماً بیعت‌هایی است که در حین انعقاد پیمان‌های مختلف انجام داده‌اند اصلاً خبری از حکومت و ریاست نیست، بلکه تنها پیمان‌هایی است که بین افراد یا قبایل به صورت دفاعی یا تهاجمی و... منعقد می‌گردید؛ مثلاً حلف الفضول که در خانه‌ی عبدالله بن جدعان پیمان بستند که بر بیگانه و افراد غریب ستم نشود و حق مظلوم را از ظالم بگیرند. (یعقوبی، بی‌تا: ۳۷۳/۱)

در پیمان «لقة الدم» که در مسئله تجدید بنای کعبه و اختلاف بر سر نصب حجر الاسود، هر کسی تلاش می‌کرد افتخار آن را نصیب خود و قبیله‌اش نماید و همین سبب اختلاف و نزاع شدیدی شد، به حدی که آماده‌ی جنگ با یکدیگر شدند. بنو عبدالدار و بنو عدی بن کعب بن لوی با یکدیگر پیمان بستند و بیعت کردند که تا پای جان بجنگند. آنان ظرفی پر از خون فراهم کرده، دست خود را در آن فرو بردند؛ به همین سبب این پیمان به «لقة الدم» معروف گردید. البته سرانجام جنگی رخ نداد و با حسن تدبیر پیامبر ﷺ ماجرا بدون خون‌ریزی خاتمه یافت. (ابن هشام، ۱۹۹۸م: ۵۴) آنچه در این پیمان به خوبی مشهود است، اعلام تعهد و وفاداری در برابر یکدیگر است.

«حلف المطیین» و «حلف الاحلاف» از دیگر پیمان‌های عصر جاهلی هستند که در مقابل یکدیگر شکل گرفتند. ماجرا از این قرار بود که قصی بن کلاب در پایان عمرش عبد الدار را که پسر بزرگ او بود، به جانشینی خود انتخاب کرد و برای تقویت او تمام مناصب مکه و خانه کعبه را به وی داد. بنابراین، ریاست دارالندوه و حجاب کعبه و لواء و سقایه و رفادت و... به عبد الدار رسید. این وصیت قصی تا زمانی که پسر دیگر او، عبد مناف، زنده بود پا برجا ماند، ولی بعد از مرگ عبد مناف

فرزندان او نیز خواهان مناصب و مقام‌های خانه کعبه شدند و بدین ترتیب فرزندان عبدمناف و فرزندان عبد الدار در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر طایفه‌ای از قریش نیز با یکی از این دو همراه شدند. بنی اسد بن عبد العزی و بنی زهره بن کلاب و بنی تیم بن مره و بنی حارث بن فهر، به فرزندان عبدمناف پیوسته، امور کعبه را حق آنها می‌دانستند. اینان ظرفی پر از مواد خوش‌بو و معطر در کنار کعبه نهادند و دست‌هایشان را در آن فرو بردند و بر یاری آنها قسم خوردند. این قسم به «حلف المطیین» معروف شد. از آن طرف نیز، بنی مخزوم و بنی مهم و بنی جمح و بنی عدی با فرزندان عبدالدار متحد شدند و خواهان عمل به وصیت قصی و بقای مقامات مکه در دست فرزندان عبد الدار بودند. این‌ها نیز با یکدیگر پیمان بستند و قسم یاد کردند که به «حلف الاحلاف» معروف شد. سرانجام دو گروه صلح کردند؛ به این نحو که امور مکه و خانه‌ی کعبه را بین خود تقسیم نمودند و سقایت و رفادت به فرزندان عبد مناف رسید و مابقی نیز در دست فرزندان عبد الدار باقی ماند. (همان؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق: ۱/۴۶۰)

از بررسی این پیمان‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بیعت در عصر جاهلی فقط جنبه تاکیدی داشته و مسئله‌ی تعهد و وفاداری در برابر یکدیگر را مطرح می‌کند و اصلاً جنبه انشایی نداشته و مسئله ریاست و حکومت مطرح نیست.

۲-۵. بیعت در عصر نبوی

آغاز نظم نوین سیاسی اسلام با بیعت همراه بوده است. پس از ایمان آوردن حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله که «بیعت اسلام» نام گرفت، نخستین بار در جریان انذار عشیره الاقربین، سخن از بیعت به میان آمد؛ چنان که در برخی نقل‌ها به کلمه «بیعت» تصریح شده است و در برخی نقل‌ها زدن دست بر دست، حکایت از همان بیعت دارد. دنبال کردن این موضوع پس از دوران جاهلی توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که مفهوم بیعت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی بوده است؛ مفهومی که افراد جامعه را به رهبر آن متصل می‌کرد و حدود و قیود تعهدات آن‌ها را نسبت به یکدیگر معین می‌ساخت. سنت بیعت به‌طور جدی و

عمومی، در عقبه اول و دوم مطرح گردید و پس از آن نیز برای هر تازه مسلمانی استفاده می‌شد.

به منظور تبیین کارکرد بیعت در این دوره نیز باید نگاهی به نظام سیاسی در آن عصر داشته باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سرزمین حجاز که تنها قدرت قبیله و تعصبات خشک قبیله‌ای در آن مطرح بود به رسالت مبعوث و بعد از سه سال دعوت مخفیانه، مأمور به علنی نمودن دعوت شدند. آن حضرت از همان نخستین دعوت علنی که در میان خاندان خود داشت به فکر حکومتی فراقبیله‌ای بود. این مسئله در بیعت‌های نخستین، به ویژه بیعت عقبه‌ی اول و دوم کاملاً مشهود است. در عقبه‌ی اول با مردم یثرب برای اموری بیعت می‌کنند که اگرچه سیاسی نیستند، برخی از موارد آن لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۹/۴۱۴) و در عقبه ثانی هم که بیعتی بر دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ بود (ابن هشام، ۱۹۹۸: ۱۶۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴: ۱/۵۱۳) نشان از توجه آن حضرت به امر حکومت دارد. هرچند بیعت بر دفاع و جنگ در میان قبایل هم وجود داشت و ملازمه‌ای با حکومت نداشت، ولی با توجه به این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه قبیله‌ای نداشت که ریاست آن را به عهده گیرد و در نظام قبیله‌ای هم قطعا هیچ قبیله‌ای ریاست فردی خارج از قبیله را قبول نمی‌کند، پس قطعا توجه پیامبر صلی الله علیه و آله به یک نظام سیاسی فراقبیله‌ای و همه‌گیر بود؛ امری که بعدها موفق شدند آن را دایر گردانند. با عنایت به اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله بر تشکیل حکومت فراقبیله‌ای و انجام این امر در مدینه و با توجه به مفهوم بیعت که ذکر شد، سؤال این است که بیعت در عصر نبوی چه کارکردی داشت؟ برای روشن شدن این سؤال به مضامین برخی بیعت‌های عصر نبوی اشاره می‌کنیم:

الف) بیعت‌های قبل از هجرت

۱) بیعت عشیره: نخستین بیعت پس از بعثت، بیعت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در مکه و در جریان دعوت عشیره صورت گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در اولین دعوت علنی خطاب به قوم خود فرمود: «کدام یک از شما با من بیعت می‌کنید تا برادر و جانشین و همراه من باشید؟» کسی جز علی علیه السلام که کم‌سن‌ترین فرد مجلس بود، دعوت

پیامبر ﷺ را اجابت نکرد. این قضیه سه بار تکرار شد. سرانجام پیامبر ﷺ دست خود را به نشانه‌ی بیعت به دست علی علیه السلام زدند. (ابن شهر آشوب، ۱۹۹۱م: ۲۲/۲)

۲) بیعت عقبه اول: پیامبر ﷺ طبق عادت دعوت خود را به حجاج بیت الله اعلام می کرد. آن حضرت در ایام حج شش تن از مردم خزرج را ملاقات کرد و دعوت خویش را به آنها ابلاغ نمود. آنها دعوت پیامبر ﷺ را که آشتی و صلح و صفا را نوید می داد، پذیرفتند و به یثرب بازگشتند و مردم را از دعوت محمد ﷺ آگاه نمودند که مردم نیز از این دعوت استقبال کردند؛ زیرا قبلاً از ظهور پیامبری در حجاز آگاه شده بودند (کلینی، ۱۳۶۲ق: ۳۰۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۴۹/۱) و می خواستند با پذیرش دین او و دعوت او به یثرب، شرف و برتری را نصیب خود نمایند؛ ضمن این که ریاست او بر یثرب به چند جهت باعث استحکام صلح و صفای بیشتر می شد؛ نخست آن که او از طرف خدا و پیامبر ﷺ الهی بود؛ دوم این که وابستگی قبیله‌ای در یثرب نداشت و سوم این که از مردم شهر نبود و در جنگ‌های اوس و خزرج شرکت نداشت.

سال بعد، ۱۲ نفر از مردم یثرب که دو زن نیز همراه آنها بودند، برای زیارت کعبه به مکه رهسپار شدند و در عقبه با محمد ﷺ این طور بیعت نمودند که به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، به کسی تهمت نزنند و در کارهای خیر که محمد ﷺ دستور می دهد از او اطاعت کنند. (ابن هشام، ۱۹۹۸م: ۱۵۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴م: ۵۱۰/۱)

۳) بیعت عقبه دوم: یک سال پس از عقبه‌ی اول، تعداد بیشتری از مردم یثرب به مکه مشرف شدند و در همان محل با پیامبر ﷺ ملاقات و بیعت نمودند. در جریان این بیعت بود که زمینه‌ی هجرت آن حضرت به یثرب فراهم گردید. مواد بیعت عقبه دوم با عقبه اول متفاوت بود. در این جا بحث جهاد و دفاع مطرح گردید و پیامبر ﷺ فرمودند: با شما بیعت می کنم بر این که هم چنان که از زن و فرزندان خود دفاع می کنید از من نیز دفاع کنید. (همان: ۱۶۱؛ همان: ۵۱۳/۱) بیعت عقبه دوم در واقع بیعت بر جنگ بود.

ب) بیعت‌های بعد از هجرت

موارد فوق، بیعت‌های پیامبر ﷺ قبل از هجرت بود. آن حضرت پس از هجرت نیز تا زمان رحلت، بیعت‌هایی با افراد و قبایل مختلف داشتند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «بیعت رضوان» یا «بیعت شجره»، «بیعت النساء»، «بیعت با زنان پس از فتح مکه» و «بیعت غدیر» اشاره کرد.

۱) بیعت رضوان «شجره»: پیامبر ﷺ در ذی‌قعدة‌ی سال ششم هجری به قصد زیارت خانه‌ی خدا همراه عده‌ی زیادی از مسلمانان عازم مکه شدند و دستور دادند که مسلمانان جز شمشیری در نیام، سلاحی با خود نیاورند. این دستور پیامبر ﷺ و همراه بردن شتر برای قربانی و محرم شدن مسلمین در ذی الحلیفه، در حقیقت دادن این پیام به مکّیان بود که مسلمانان قصد جنگ ندارند و فقط برای زیارت به مکه می‌روند. (همان: ۳۸۰) ولی مشرکان درصدد برآمدند که مانع ورود مسلمانان به مکه شوند. پیامبر ﷺ با انتخاب راهی دیگر، بدون برخورد با مشرکان، خود را به حدیبیه رساند و قریش را در وضعی دشوار قرار داد.

بنابر سنت قدیم عرب، کسانی که برای زیارت به خانه‌ی خدا می‌رفتند، امنیت کامل داشتند و همین باعث اختلاف نظر در میان مشرکان شد و در مورد شیوه‌ی واکنش نسبت به پیامبر ﷺ متحد نبودند و همگی به جنگ تمایل نداشتند. از طرف دیگر، نسبت به حمایت خزاعه و احابیش از پیامبر ﷺ بیمناک بودند. (همان: ۳۸۲) لذا شرایط برای قریش دشوار و خطرناک شد. آنان برای خروج از بن‌بست، نمایندگانی را نزد پیامبر ﷺ فرستادند. آن حضرت نیز در مقابل سفیری نزد آنها فرستاد که با برخورد تند قریش مواجه شد و بازگشت. پیامبر ﷺ این بار عثمان بن عفان را فرستاد که در مکه از حمایت بنی‌امیه برخوردار بود. او در پناه امویان وارد مکه شد و پس از رساندن پیام رسول خدا، در بازگشت تأخیر داشت و شایعه‌ی قتل او منتشر شد؛ لذا پیامبر ﷺ مسلمانان را به بیعت دعوت نمود و آنان در زیر درختی به نام سمره با رسول خدا ﷺ بیعت کردند که تا پای جان در برابر قریش استوار بمانند. (همان: ۳۸۲) این بیعت از آن جهت که مورد رضایت خداوند بود و خدا رضایت خود

را از مؤمنان اعلام کرد (فتح: ۱۸)، به بیعت رضوان، و از آن جهت که در زیر درختی به نام سمره واقع گردید، به بیعت شجره معروف شد. ملاحظه می‌شود که در این جا بیعت می‌کنند که در جنگ احتمالی، پیامبر ﷺ را تنها نگذارند.

۲) **بیعت النساء:** بیعت النساء به معنای بیعت با زنان است. پیامبر ﷺ در موارد مهم از زنان نیز بیعت می‌گرفتند که نمونه‌هایی از آن به ثبت رسیده است. از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها بیعت عقبه‌ی اول و بیعت پس از فتح مکه است که عنوان بیعت النساء نیز بر این دو اطلاق شده است. برخی بیعت عقبه‌ی اول و برخی بیعت پس از فتح مکه را بیعت النساء نامیده‌اند، ولی به دو دلیل به نظر می‌رسد که بیعت النساء همان بیعت پیامبر ﷺ با زنان، پس از فتح مکه است: نخست آن که آیه قرآن در مورد دستور خداوند به بیعت با زنان و مواد بیعت، پس از فتح مکه نازل شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۴۱۳/۹؛ الماوردی البصری، بی تا: ۵۲۴/۵) و دیگر اینکه مورخان مشهوری مانند طبری، ابن هشام و سلف او ابن اسحاق، در مورد بیعت عقبه‌ی اول گفته‌اند که آن بیعت بر مواد بیعت النساء انجام گرفت. (طبری، بی تا: ۳۵۵/۲؛ ابن هشام، ۱۹۹۸: ۱۶۱) و این خود دلیل است بر این که آن بیعت، بیعت النساء نبود، بلکه بیعت النساء مورد دیگری بود که مواد آن مانند مواد بیعت عقبه‌ی اول بود؛ بنابراین بیعت با زنان پس از فتح مکه، همان بیعت النساء بوده است.

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه و شکستن بت‌ها با مردم تازه مسلمان بیعت کردند. ابتدا با مردان بیعت کردند که به گفته‌ی طبری این بیعت بر اسلام بود (طبری، ۱۴۱۳: ۶۲/۳)؛ سپس رسول خدا ﷺ زنان را نیز برای بیعت فراخواندند و با آنها بیعت کردند. البته مواد و شکل بیعت با زنان متفاوت از مردان بود. مواد و مضمون آن طبق آیه ۱۲ سوره ممتحنه عبارت‌اند از: ۱. به خدا شرک نورزند؛ ۲. دزدی نکنند؛ ۳. زنا نکنند؛ ۴. اولاد خود را نکشند؛ ۵. به شوهران خود خیانت نکنند؛ ۶. در هیچ معروفی نافرمانی پیامبر ﷺ را نکنند.

در مورد شکل بیعت نیز اقوال مختلفی نقل شده است. برخی گفته‌اند: پیامبر ﷺ با پیچیدن پارچه به دست خود با زنان بیعت کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ق: ۳/۸) عده‌ای

دیگر گفته‌اند که بیعت پیامبر ﷺ با زنان کلامی بوده است. از عایشه نقل شده است که پیامبر ﷺ با آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲) با زنان بیعت کردند و هرگز دست رسول خدا، دست زن نامحرمی را لمس نکرد. (بخاری، ۱۴۱۱ق: ۶/۷۲) اقوال دیگری نیز در این باره نقل شده، اما قول مشهور این است که پیامبر ﷺ دستور دادند ظرف آبی نزد آن حضرت آوردند و ایشان دست خود را در آن فرو بردند و بیرون آوردند. سپس به زنان دستور دادند که دست خود را در آن ظرف بگذارند و بعد از این، مواد بیعت را به آنان ابلاغ فرمودند و پس از قبول شرایط از طرف آن‌ها فرمودند: «بروید که با شما بیعت کردم». (طبری، ۱۴۱۳ق: ۳/۶۲)

در این جا نیز مواد بیعت در آیه شریفه به خوبی بیان شده و صحبتی از امر حکومت و اعطای حاکمیت و ریاست نیست.

۳) بیعت غدیر: یکی از وقایع انکارناپذیری که وقوع آن به تواتر ثابت شده، واقعه‌ی غدیر خم است. پیامبر ﷺ در بازگشت از آخرین حج خود در محلی به نام غدیرخم توقف کردند و فرمودند: «کسانی که جلو رفته‌اند برگردند و کسانی که عقب مانده‌اند، زودتر برسند.» وقتی جمعیت در محل جمع شدند، پیامبر ﷺ به نحوی که همه‌ی حاضران صدای آن حضرت را می‌شنیدند، خطبه‌ای ایراد فرمودند و ضمن آن خبر از پایان عمر شریف خود دادند و پس از بیان حدیث ثقلین، فرمودند: «خدا مولای من و من سرپرست مؤمنانم.» سپس دست علی ﷺ را بالا بردند و فرمودند: «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا، دوست بدار کسی را که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار دشمن او را». (یعقوبی، بی‌تا: ۵۰۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۹۴؛ ابن کثیر، ۱۹۹۹م: ۵/۳۲۸) بعد دستور دادند اصحاب با علی ﷺ بیعت کنند و به آن حضرت تبریک بگویند. پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر فرمودند: با علی ﷺ به ولایت بعد از من بیعت کنید. آنها سؤال کردند: آیا این امر از خدا و پیامبر ﷺ

است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا امری به این عظمت از طرف غیر خداوند است؟ بله امری از خدا و رسول خدا ﷺ است.» سپس آنها بیعت کردند. (هلالی، ۱۴۱۵ق: ۸۲۹/۲؛ دیلمی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۹/۲۸)

طبق برخی از تفاسیر، پیامبر ﷺ بعد از دستور خداوند و نازل شدن آیه ۶۷ سوره مائده، این کار را انجام دادند. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۷۶/۶) خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ «ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این حکم حکمی است که حایز کمال اهمیت است، به حدی که جا دارد رسول خدا ﷺ از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و خداوند هم با وعده‌ی خود وی را دلگرم و مطمئن سازد. حکمی که از لحاظ اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدن آن، تبلیغ نشدن همه‌ی احکام دین است. این نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ از عدم پذیرش آن از سوی مردم ترسیده و بیمناک است. لذا در انتظار فرصت مناسب و محیط آرامی بود تا بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمانان هم آن را بپذیرند. (همان، ۷۶/۶)

با بررسی مضمون این بیعت، علاوه بر تأکید بر ابراز وفاداری نسبت به پیامبر ﷺ و دستور آن حضرت تا حدودی کارکرد انشایی بیعت و اعطای حکومت و ولایت نیز مشاهده می‌شود؛ به ویژه آن‌جا که پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «با علی علیه السلام درباره ولایت بعد از من بیعت کنید». (هلالی، ۱۴۱۵ق: ۸۲۹/۲؛ دیلمی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۲)

البته غیر از این موارد، بیعت‌های دیگری مانند توحید، و اقامه‌ی نماز و دادن زکات، امر به معروف و نهی از منکر، و هجرت و جهاد، گفتن حق و اقامه‌ی آن هم در عصر نبوی انجام گرفت.

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی بیعت و ادله‌ی حکومت پیامبر ﷺ و

همچنین مشاهده مضامین بیعت‌های آن حضرت، معلوم می‌گردد که بیعت‌های عصر پیامبر ﷺ به حسب مورد و محل احتیاج، متفاوتند، ولی نکته‌ای که در تمام آن بیعت‌ها مشاهده می‌گردد این است که در هیچ کدام از آن موارد بیعتی که در محدوده‌ی قبیله و با رئیس قبیله باشد صورت نگرفته و در واقع، حصار قبیله شکسته گردیده و بیعت، یک امر فراقبیله‌ای شده است.

نکته دومی که در آن بیعت‌ها به دست می‌آید این است که غالباً جنبه‌ی تأکیدی دارند و به منظور تأکید عملی ایمان به آن حضرت و تعهد به لوازم آن بوده‌اند، ولی در برخی موارد کارکرد انشایی آن نیز مشاهده می‌گردد؛ مثلاً در بیعت عقبه اول و دوم اگر صرفاً با دید تاریخی (بدون مسائل اعتقادی) به آن نظر شود، مفهوم انشایی بیعت ملاحظه می‌گردد؛ چرا که خوشحالی اولیه‌ی اهل یثرب از شنیدن خبر دعوت پیامبر ﷺ قبل از آن‌که به خاطر دست کشیدن از بت پرستی و روی آوردن به خداپرستی باشد، بیشتر به خاطر پیدا کردن یک شخص کاملاً بی طرف و بدون قبیله در یثرب می‌باشد که می‌توانست فراتر از وابستگی‌های قبیله‌ای، ریاست یثرب را به عهده بگیرد و بیعت آنان با رسول خدا و دعوت از آن حضرت برای هجرت به یثرب، در درجه‌ی اول بدین منظور بود.

شاید مهم‌ترین بیعت زمان پیامبر ﷺ که کارکرد انشایی نیز در آن دیده می‌شود، همان بیعت غدیر باشد؛ زیرا در آن، مسئله‌ی اعطای ولایت و سرپرستی مطرح شده است.

۳-۵. بیعت در عصر خلفا

مهم‌ترین تغییر در کارکرد بیعت در عصر خلفا و از نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ صورت گرفت؛ انصار که خود را در پیشرفت اسلام مؤثر و جانشینی پیامبر ﷺ را حق خود می‌دانستند، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای آن حضرت جانشینی از میان خود انتخاب کنند و برای این کار نیز سعد بن عبادہ را به عنوان نامزد خلافت برگزیدند. تعدادی از مهاجران نظیر ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح پس از اطلاع از قضیه، خود را به انصار رساندند و ضمن تمجید از آنان به

خاطر یاری پیامبر ﷺ و مسلمانان، خلافت را حق قریش دانستند و پس از بحث، گفت‌وگو و کشمکش، سرانجام با ابوبکر بیعت کردند و او با بیعت عده‌ای مهاجر و انصار حاضر در سقیفه و سپس بیعت عمومی در مسجد، رسماً خلافت را در دست گرفت (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۱۸/۳-۲۲۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق: ۱۰/۲)؛ یعنی بیعت مردم منشأ قدرت او بود. در واقع اولین انتخاب حاکم در دوره‌ی اسلامی پس از پیامبر ﷺ را می‌توان همان بیعت سقیفه دانست که در آن ابوبکر به عنوان خلیفه برگزیده شد. در این‌جا کارکرد انشایی بیعت به وضوح قابل مشاهده است.

ابوبکر پس از دو سال خلافت در پایان زندگی، عمر را جانشین خود کرد. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۲۹/۳) بنابراین خلافت عمر به طریق استخلاف صورت گرفت و اگر بیعتی هم اتفاق افتاده، صرفاً برای تأکید بر پذیرفتن وصیت ابوبکر بود.

عمر نیز قبل از مرگ، شش نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را مأمور کرد تا با هم مشورت کنند و ظرف مدت سه روز یک نفر را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. آن شش نفر عبارت بودند از: علی علیه السلام، عثمان، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف و طلحة بن عبید الله. طبق دستور عمر، در صورت تساوی آراء، به حکم عبدالرحمن عمل کنند و در صورت عدم رضایت به حکم او، رأی گروهی که عبد الرحمن بن عوف در آن است، ارجح است. (همان: ۲۲۹/۴)

در واقع عمر با این کار مسیر خلافت را مشخص کرد و نتیجه‌ی شورا از قبل معلوم بود؛ ولی به هر حال در شورا و در نتیجه‌ی بیعت اعضای آن، عثمان به خلافت رسید. در این‌جا نیز کارکرد انشایی بیعت، یعنی اعطای حاکمیت مشاهده می‌گردد؛ زیرا اعضای شورا با بیعت خود خلافت و حاکمیت را به عثمان واگذار کردند.

عثمان در اثر نارضایتی مسلمانان و شورش عمومی به قتل رسید. بعد از قتل عثمان و چند روز سرگردانی، سرانجام مردم به در خانه‌ی علی علیه السلام رفتند و با اشتیاق با آن حضرت بیعت کردند و خلافت را به ایشان سپردند. (همان: ۴۲۸/۴)

در بیعت با حضرت علی علیه السلام نیز جنبه انشایی بیعت کاملاً مشهود است؛ زیرا هر چند به اعتقاد شیعه خلافت حق علی علیه السلام بود و غصب گردیده بود، اما در این زمان

مردم مدینه با بیعت خود، آن حضرت را به خلافت و حکومت برگزیدند. به هر جهت می‌توان گفت که پس از رحلت پیامبر ﷺ تنها بیعتی که دارای تمام شرایط بود، همین بیعت با علی علیه السلام بود. زیرا بیعت دارای شرایطی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. بیعت کننده و بیعت شونده اختیار و آزادی کامل داشته باشند؛ ۲. بیعت در میان جمع باشد و برای آن شاهد بگیرند؛ ۳. در بیعت‌های انشایی، بیعت شونده دارای شرایط حکومت یا ریاست باشد؛ ۴. در میان بیعت کنندگان اهل حل و عقد حضور داشته باشند.

تمام شرایط فوق در بیعت با علی علیه السلام وجود دارد، در حالی که در بیعت خلفای پیشین، شرایط کامل نیست.

چنانچه ملاحظه می‌شود، نقش انشایی بیعت به معنای اعطای حاکمیت در دوره‌ی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، خصوصاً در بیعت سه خلیفه (اول، سوم و چهارم) به ویژه در مورد امام علی علیه السلام کاملاً مشهود است.

نتیجه‌گیری

با بررسی بیعت‌های مختلف از عصر جاهلی تا حکومت حضرت علی علیه السلام به این نتیجه می‌رسیم:

۱. با توجه به گزارشاتی که کیفیت بیعت در عصر جاهلی و بیعت مسلمانان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خلفا را بیان کرده‌اند، می‌توان گفت: چگونگی بیعت در نظام اسلامی، بستگی به سنت و فرهنگ جامعه در انعقاد این پیمان دارد.

۲. با تأملی در معنای لغوی و اصطلاحی بیعت و سیر مفهوم بیعت از عصر جاهلی تا حکومت حضرت علی علیه السلام می‌توان گفت: بیعت با رهبر در واقع انشای نوعی معامله و قراردادی شرعی است که بیعت‌کننده متعهد می‌شود در برابر تأمین نیازهای مادی و معنوی او توسط رهبر، تا پای جان در راه اجرای خواسته‌های رهبر از وی اطاعت کند.

۳. بیعت در عصر جاهلی در محدوده قبیله و حداکثر بین دو یا چند قبیله بوده است. در ضمن اصلاً جنبه انشایی نداشته و مسئله ریاست و حکومت مطرح نیست؛

بلکه مضمون و کارکرد بیعت صرفاً تأکیدی و برای اظهار وفاداری و پای‌بندی بر مفاد عهد و پیمان بوده است.

۴. بیعت در عصر نبوی مضمونی فراقبیله‌ای پیدا کرده، حصار قبیله شکسته شد و هیچ بیعتی در محدوده‌ی قبیله و این‌که با رئیس قبیله باشد، صورت نگرفت. علاوه بر این‌که با حفظ نقش تأکیدی خود به منظور تأکید عملی ایمان به آن حضرت و تعهد به لوازم آن، کارکرد انشایی نیز پیدا کرده و برای اعطای حاکمیت و ریاست نیز به کار رفته است.

۵. مهم‌ترین تغییر در کارکرد بیعت را در عصر خلفا و از نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ صورت گرفت. کارکرد انشایی بیعت به معنای اعطای حاکمیت در دوره‌ی پس از پیامبر ﷺ خصوصاً در بیعت سه خلیفه (اول، سوم و چهارم) به ویژه در مورد امام علی علی‌ه‌السلام کاملاً مشهود است.

فهرست منابع

کتب

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی ابن ابی الکریم الشیبانی، (۱۴۱۴ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چهارم.
۲. _____، (۱۴۲۱ق)، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، بیروت: المكتبة الاسلامیه.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیر، بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، (۱۴۱۸ق)، مقدمه، بیروت: دارالفکر، دوم.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
۶. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، (۱۹۹۱م)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء، دوم.
۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (۱۹۹۸م)، السیره النبویه، بیروت: موسسه الرساله.
۸. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار ابن کثیر.
۹. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۳ق)، الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد علی مذهب السلف اهل السنه وجماعه، بیروت: دارالایمامه.
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۷۷ش)، تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۱۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن محمد، (۱۴۱۷ق)، ارشاد القلوب، تحقیق: سیدهاشم میلانی، تهران: دارالاسوه.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی.
۱۴. طبرسی، ابی علی فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، قم، دارالمعرفه.

۱۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: موسسه عزالدین، دوم.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۶۹ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير لرافعی، قم: دارالهجره، سوم.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸ش)، امامت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۰. کلینی محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ش)، الروضه من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، النکت والعیون (تفسیر الماوردی)، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، سوم.
۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری، (۱۴۱۴ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت: دارمفید.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، انواع الفقاهه، کتاب البیع، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۵. نسائی، احمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، سنن النسائی و هو المجتبی، لبنان: بیروت، موسسه الرساله.
۲۶. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۵ق)، کتاب سلیم، تحقیق: محمد باقر انصاری، قم: نشر الهادی.
۲۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.

مقالات

۱. پیشگاهی فرد، زهرا و بهرام نصراللهی زاده، (۱۳۸۹ش)، «حضرت علی و نقش آرای عمومی در شکل گیری نظام سیاسی آرمانی تشیع»، شیعه شناسی، ۳۱، ۱۲۹-۱۶۴.